

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی‌ماه ۱۳۸۹

رموز و نشانه های تصوف در شعر شریف رضی\*

دکتر مهدی خرمی  
استادیار دانشگاه تربیت معلم سبزوار

چکیده

در شعر شریف رضی بعضی الفاظ شعر عربی قدیم از قبیل؛ زن، شراب و سفر به بیابان در قالب رموز اهل تصوف بکاررفته، عشق به زن در شعرا، عشق مادی نیست بلکه رمزی است که به عشق به ذات الهی نظر دارد. ذکر موضوع بعد مسافت بین او و محبوب دلیلی است بر تأیید این ادعا، مسافتی که چشم، توان نظر بر محل استقرار او را ندارد و با رؤیای بصری به دیدن او نائل نخواهد شد؛ بلکه آنچه محقق می شود رؤیائی قلبی است. سفر به بیابان عشق ممدوح به معنی سفر انسان به عالم دنیا از ولادت تا روز وفات است. این سفر در واقع سفر نفس انسان است که با عبور از گذرگاههای پریپیچ و خم و پیر رنج و عذاب نهایتاً به جانب پروردگارش پایان می یابد و شراب رمزح الهی وفانی شدن در اوست. اعتقادات خالصانه شاعربه اسلام و فرائض دینی بی هیچ شکی تمایل او به شراب را نفی می کند، لذا آمدن اسم و رسم شراب در ابتدای بعضی غزلیات باید دلائل دیگری داشته باشد؛ به ویژه آنکه شاعر هنگام ذکر این الفاظ؛ مثل اهل تصوف به اسلوب تقابل می پردازد و کلماتی از قبیل؛ صحو و سکر، اصل و فرع را مقابل هم ذکر می کند.

این مقاله درصدد اثبات این نکته نیست که شریف رضی را به عنوان یکی از قطب های صوفیه معرفی کند، بلکه در پی آن است که به گوشه ای از تفکر صوفی که به شعری رسوخ نموده؛ اشاره نماید. به ویژه آنکه شریف رضی از شاگردان متنبی بوده و متنبی از بزرگترین شعرائی است که افکار صوفیه را در شعر خود بکار برده است.

واژگان کلیدی

رموز تصوف، شراب، زن، سفر، شعر شریف رضی.

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: khorrani.dr@gmle.com

## ۱- معرفی مختصر شریف رضی

قبل از ورود به بحث اصلی این مقاله، لازم است به جهت آشنایی مجدد خوانندگان، به معرفی و لو مختصر شریف رضی بپردازیم، آنگاه به موضوع اصلی وارد شویم.

شریف رضی همان ابوالحسن محمد بن حسین بن کاظم «معروف به شریف رضی» می باشد. او از نسل حسین بن علی بن ابی طالب بوده است. پدرش در بغداد رئیس مذهب علویان بود. (مبارک، ۱۹۳۸: ۱۷) او به سال ۳۵۹ ه.ق در بغداد دیده به جهان گشود. با گذشت مدتی اندک، در همه علوم عصر خویش سرآمد روزگار شد. در پانزده سالگی سرودن شعر را با تمام مهارت آغاز نمود. (یوسف نورالدین، ۱۹۵۶: ۲۷۱) لقب شریف رضی را رئیس دولت آل بویه به مناسبت جانشینی او بر منصب پدر یعنی؛ رئیس العلویین، به او اعطا کرد. وی در اوج شهرت و علم و ادب به سال ۴۰۶ ه.ق در محلت کرخ بغداد وفات نمود و در همانجا به خاک سپرده شد. (فروخ، ۲۰۰۶، ج ۳: ۶۰)

او در شاعری بسیار توانمند ظاهر شد، شعری بس روان و متین دارد. در اکثر فنون شعری از قبیل؛ حماسه، فخر، رثاء و غزل عقیف استادی داشت. او را دیوانی ضخیم است که بر آن شروخی چند تحریر گردیده است. او را فزون بر دیوان شعر، کتابهایی مانند؛ معانی القرآن، مجاز القرآن و از همه مهمتر نهج البلاغه به یادگار مانده است. البته در میان شیعیان بیشتر شهرت او به دلیل همت والای او در جمع آوری سخنان گهربار علی بن ابی طالب تحت عنوان «نهج البلاغه» می باشد. (عباس، ۱۹۵۹: ۲۷)

## ۲- دین، تصوف و شعر صوفیانه

از دیر باز میان شعر و دین رابطه ای دیرینه برقرار بوده، رابطه ای که گاهی مسائلی از قبیل سحر و کهنانت نیز آن راهمراهی می کند. بنابراینچه در کتابهای تاریخ ادبیات یا نظائر آنها آمده گروهی از قدیم شاعران رابه سحر و کهنانت متصف نموده و عقیده داشته اند که هر شاعری را، در سرودن اشعار، شیطانی است. چنانکه گفته اند: «إِنِّي وَكُلُّ شَاعِرٍ مِنَ الْبَشَرِ شَيْطَانُهُ أَتَى وَشَيْطَانِي ذَكَرَ»

بنا بر این اعتقادات، شیاطین چنانکه بر شعرا نازل می شوند بر کاهنان نیز نازل می شوند (ضیف، ۱۹۵۶: ۱۹۲) بنا بر همین اعتقادات، دین و تصوف دو رشته جدائی ناپذیرند، به عبارت دیگر تصوف به دین شباهت دارد و تنها اختلاف آن بادین در شدت اعتقادات اهل تصوف است، این اعتقاد، اعتقاد غیر معقولی نیست، زیرا دین و شعرو تصوف به مصدر واحدی منتهی می گردند «مصدر استبطان» یعنی وحی در دین یا اتحاد و فنا در تصوف (عوادی، بی تا: ۱۰) مقصود متصوفه از واژه استبطان این است که انسان برای درک پدیده‌ها و موجودات، تنها به حواس ظاهری پنجگانه نیاز ندارد بلکه به غیر این حواس به قوه خیال نیز نیازمند است، زیرا درک نهائی انسان با مشارکت قوه خیال محقق می گردد و انسان با نظرباطنی خود به عالم می نگرَد (همان: ۱۲) اینکه عوامل وانگیزهای شعر با دین و کهنات و تصوف و بعضی اصول و قواعد آن مثل پیشگویی و حدس و الهام رابطه نزدیکی دارد، دلیلی بر این مدعی است که درک نهائی با حواس ظاهری نیست، بلکه قوه خیال و نظر باطنی در آن سهم مهمی دارد. (ضیف، ۱۴۲۷: ۲۱۴)

تحقیقاتی که در خصوص شعر عربی به عمل آمده، به رابطه محکم دین و تصوف و رابطه بین شعرو تفکر صوفی پی برده و از همین روی بسیاری از شعرا از تفکر صوفی تأثیر پذیرفته اند. به ویژه پس از قرن چهارم که این تفکر توسط شعرای مشهور صوفیه و در رأس آنان متنبی شکل گرفت و به تدریج نشو و نما یافت. متنبی در اشعار خود اسالیب اهل تصوف را به تصویر کشیده و سعی دارد تا از الفاظ و عبارات آنان نیز تقلید نماید. (ضیف، ۱۹۴۳: ۳۲۳)

تأثیر پذیری شریف رضی از افکار صوفیه چندان جای تعجب ندارد زیرا وی از شاگردان متنبی است و سعیش بر آن است تا به هر شکل، سبک و سیاق استادش را دنبال نماید و به همین جهت نشانی از سبک متنبی در بسیاری از قصائد وی به چشم می خورد.

استفاده شریف رضی از اصطلاحات صوفیه به ویژه در قصائد و غزلیات عقیف او کاملاً پیداست. و این بدان جهت است که بین شعرو صوفی، اشعار و غزلیات عذری رابطه عمیقی برقرار است، شعرای صوفیه در بسیاری از تعبیر خود از الفاظ و عباراتی استفاده می کنند که نزد شعرای عذری بیشتر به شکل رمز بکار رفته است. واژه‌های، مثل؛ وجد، هیام، عشق، آلم و واژه‌های مشابه. از جمله مسائلی که غالباً در شعر

صوفیه به چشم می خورد مسئله تمایل آنان به شعرعاشقانه و شعر شراب است. اعم از آنکه درصدد بیان احوال شوق و وجد خویش باشند، یا آنکه صرفاً به قصد شبیه سازی، آن اسالیب و معانی را به استعاره گرفته تا اشعار خود را بر آن سبک به سرایند. (العوادی، بی تا: ۲۶۰)

غرض شعرای صوفیه از بکارگیری اصطلاحات یا اسالیب، شعرای عذری این نیست که به شهرت و آوازه یا به لذتهایی نائل شوند که آنها نائل شده بودند، بلکه شاعر صوفی هدف یا غایت دیگری را دنبال می کند. اهدافی که بعضاً اخلاقی، دینی یا فلسفی اند، یا آنکه همه این اهداف را در نظر دارند. (الجنیدی، ۱۹۵۸: ۳۵۸)

شریف رضی - با فراهم شدن زمینه ها و عوامل مخصوص، مثل پرورش یافتن در محیط دینی، برخورداری از نسب اعلی، یعنی اتصال به امام علی بن ابی طالب (ع)، بهر مندی از حوزه درس بهترین اساتید علوم دینی، مثل، شیخ مفید، بزرگ شیعه امامیه در عصر خود، و نیز آگاهی از شیوه های شناخت و تفکر بالنده آن عصر از افکار صوفیانه متأثر می گردد و گوشه هایی از تفکر صوفی به شعر او به ویژه غزلیاتش نفوذ می یابد، از همین روی خواننده در مطالعه غزلیات او و در فهم و تفسیر معنی آنها، در بسیاری موارد با شک و ابهام مواجه می گردد خصوصاً در مواردی که شاعر در استفاده از رموز شعری مثل؛ زن، غزال، سفر و شراب، از حد معمول پا فراتر می گذارد. تحیر و ابهام از آنجا است که سیره شریف رضی سرشار از زهد و تقوی و بی اعتنائی به دنیا است. لذا پژوهشگران چاره ای نمی بینند جز آنکه این قبیل رمزها را به جانب اصطلاحات اهل تصوف سوق دهند و با تعبیر صوفیانه پرده از اسرار و رموز آن بر دارند. در این قبیل موارد نیکلسن معتقد است: «در صورتیکه غرض شاعر را دریابیم، نخواهیم توانست تفاوت دو قصیده ای را که شاعر در یکی از آن دو، از عشق مادی سخن گفته و در دیگری از عشق الهی، دریابیم» (العفیفی، ۱۹۵۶: ۹۰) بنابراین در شناخت این قبیل اصطلاحات و رموز شعری که نمونه هایی از آنها را در شعر شریف رضی سراغ داریم، باید با تفسیر و تأویل به غرض شاعر پی برد.

مدلولات رموزی که در شعر شریف رضی بکار رفته اند، مدلولاتی ساده و ظاهری نیستند، بلکه از عمق و اصالت خاصی برخوردارند. در واقع نشان از تفکر شاعری دارند که ویژگی های شخصیتی و زندگی پرفراز و نشیب او در نتیجه استیلا

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۱۳۸۹ / ۱۱۱

بیگانه برمسند حکومت در شعرش تأثیر گذاشته و در قالب برخی اصطلاحات و رموز ظاهر گردیده است. (العوادی، بی تا: ۲۶۸)

بعضی شواهد حاکی از آن است که مسلک و مرام شریف رضی ونحوه زندگی و افکار او با روح تصوف، قرابت نسبتاً نزدیکی داشته، اعتقادات دینی خالص، انتساب وی به اهل بیت عصمت (ع)، از جانب مادر به امام موسی کاظم (ع) و از جانب پدر به امام علی بن ابی طالب (ع)، یکی از این شواهد است. وی در افتخارات خود به این نکته اشاره کرده می گوید:

قَسِيمٌ، النَّارِجِدِّي، يَوْمَ يُلْقَى      به، بَابُ، النَّجَّاءِ، مِنْ، الْعَذَابِ  
وَسَاقِي الْخَلْقِ وَالْمُهْجَاتِ حَرَى      وَفَاتِحَةَ الصِّرَاطِ، إِلَى الْحِسَابِ

(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۱۶)

و باز در جای دیگر می گوید:

أَعْجَبُ مِنْ خَصَامِكِ لِي وَجَدِي      رَسُولُ اللَّهِ يُوسِعُ مِنْكَ سَبِيًّا

(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۴۸)

انتساب شریف رضی به پیامبر اکرم (ص) و خاندان عصمت (ع)، چنانکه خودش بیان نموده، مؤثرترین عامل در تهذیب نفس و سیروسلوک او بوده و عفت و پاک دامنی را برایش به ارمغان آورده است. از طرفی، تأثیر انگیزه های دینی در جذب شریف رضی به تصوف عینیت بیشتری می یابد، مخصوصاً زمانی که نشوونمای تصوف در آغوش دین صورت گرفته باشد.

رواج گرایشات صوفیانه در عصر او و انتشار شهرت بعضی از اهل تصوف مثل؛ ابی دلف شبلی «متوفای ۳۳۴ق» ابو حمزه صوفی «متوفای ۳۰۹ق» و حلاج و نظایر آنها از دیگر عواملی هستند که انگیزه گرایش شریف رضی را به تصوف فراهم نموده اند. (عباس، ۱۹۵۹: ۲۷)

۳- تفسیر صوفیانه سه رمز؛ زن، سفر و شراب در شعر شریف رضی

۳-۱- زن

«زن در بخش وسیعی از عالم شعر و ادب و به ویژه شعر، در قالب رمز ظاهر شده است، اصل و اساس این رمز و ریشه های اصلی آن به عهد افلاطون برمی گردد. چنانکه نزد مصریان قدیم، مردمان آسیای صغیر و در فرهنگ بین النهرین نیز؛ این استعمال رمزی رواج داشته، مصریها «ایزیس» و «عشتار» را به عنوان الهه

مادر می شناختند و از آنها به ذات معینی که بر دیانت و تعبد آن مردم دلالت داشته تعبیر می نموده اند. (عشری، ۱۹۸۲: ۳۷) برخی نشانه های ظهور این رمز را در روزگار پیش از اسلام نیز سراغ داریم. پس از اسلام، غزل عذری در عهد بنی امیه و در بین شعرای بنی عذره انتشار یافت و اولین آثار رمزیت زن در شعر صوفی را در نمونه هائی مثل داستانهای عاشقانه حول محور شعرای مشهور آن نظیر مجنون، کثیر و جمیل منتشر ساخت و به الفاظی چون؛ جنون، هیام، شوق و عفت تعلق یافت. اگر خواسته باشیم با دقت بیشتری مسئله را دنبال کنیم، خواهیم دید، غزل سرایان در بین زاهدانی که در اولین قرنهای صدر اسلام ظاهر شده اند، بر اصحاب غزل عذری، پیشی دارند و در حقیقت هسته های اولیه غزل عذری را زاهدانی، مثل عبدالرحمن بن ابی عمار مشهور به قس و عروة بن اذینه و یحیی بن مالک و امثال آنان، تشکیل داده اند بنابراین، بین عشق عذری و عشق صوفی، رابطه عمیق و مستحکمی بر قرار است. و هر دو رو به عالم بالا اعلا و کمال دارند، و به احتمال بسیار قوی اصل عشق برای عشق، و اینکه عاشق در ماورای معشوق غایتی رادنیال نمی کند، توسط عذری ها و صوفیه محقق شده». (عاطف جوده، ۱۳۰: ۱۹۷۰) این اصل، یعنی اصل عشق برای عشق و هیچ گونه چشم داشتی از محبوب نداشتن در شعر شریف رضی شواهدی دارد مثل:

عَشَقْتُ وَمَالِي يَعْلَمُ اللَّهُ حَاجَةً      سَوَى نَظْرِي وَالْعَاشِقُونَ ضُرُوبُ  
وَمَالِي يَا لَمِيَاءُ بِالشَّعْرِ طَائِلٌ [۱]      سَوَى أَنْ أَشْعَارِي عَلَيْكَ نَسِيبُ

(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۴۱)

وَمَالِي عِنْدَ الْبَيْضِ يَا قَلْبُ حَاجَةً      وَ عِنْدَ الْقَنَا، وَالْخَيْلِ وَاللَّيْلِ مَطْلَبُ

(همان: ۷۹)

اما اگر عشق برای عشق است و عاشق به معشوق هیچ نظری ندارد، پس مقصود از غزلی که دنیایی عقاید، افکار، شوق، وجد، دوری و حرمان را در خود نهفته و زن را به چشم آهو و غزال می نگرد چه می تواند باشد؟! آنچه از مطالعه غزلیات شریف رضی و به خصوص حجازیات [۲] او بدست می آید حاکی از آن است که بسیاری از غزلیات او به خصائص غزل عذری ملحق می شوند و در نهایت به شعر صوفی می پیوندند، به ویژه در اسلوب، زیرا شعر صوفی

فصلنامه لسان معین (پژوهش ادب عربی) سال دوم؛ دوره جدید؛ شماره یک؛ دی ماه ۱۳۸۹ / ۱۱۴

بسیاری از خصائص اسلوب خود را که از مختصات غزل بوده از سرچشمه غزل عذری گرفته است. (عاطف جوده، ۱۹۷۰: ۲۵۵)

مسائلی از قبیل؛ وجد، هیام، شکوه از دوری و فراق، درد هجران و اعتقاد بر این که معشوق بر علیه عاشق جرمی مرتکب شده و گویا او را به قتل رسانده، یا این که بین این دو، رابطه طلبکار و بدهکار بر قرار است و محبوب کارش تأخیر در وفای به عهد است، یا آنکه عاشق، شهیدِ مژگان معشوق است یا دیگر معانی که اکثر آنها از اسالیب عذری هاست و در دوره‌های بعد شعرای صوفی در اشعار خود آنها را بکار برده‌اند. اینها همه از اشتراکات شعر شریف رضی با شعر صوفیانه هستند. زیرا چنانکه گفتیم این رشته‌ها در بسیاری از معانی و افکار با غزل عذری به هم می‌پیوندند. این معانی و افکار عیناً در شعر شریف رضی به ویژه در غزلیات او بکار رفته‌اند. (محفوظ، ۱۹۴۴: ۲۶)

این قبیل واژها و مفردات بکاررفته در شعر شریف رضی برحسب لفظ، به زن خطاب شده‌اند، اما زن نزد شریف رضی چه معنایی دارد؟ مثلاً در این ابیات:

تَلَقْتُ وَ الرَّمْلُ مَابَيْنَنَا	وَ أَعْلَامُ ذِي بَقَرٍ أَوْ رُبَاهُ
فَقُلْتُ عَلَى طَرَبَاتِ الْهَوَى	عَسَى الطَّرْفُ يَبْلُغُكُمْ أَوْ كَرَاهُ
فَمَا لَقِيَ الْحُبَّ إِلَّا الْجَوَى	وَلَا بَلَغَ الطَّرْفُ إِلَّا قَدَاهُ
بِذِكْرِي أَشْمُ تَرَى أَرْضِهِ	عَلَى نَأْيِهِ وَبِقَلْبِي أَرَاهُ
عَسَى مَنْ رَمَى بِالْمُحِبِّ الْغَرِيبِ	بِ مَرَمِي بَعِيداً يُقْضَى نَوَاهُ
وَ تَدْنُو الدِّيَارَ بِسُكَّانِهَا	تَمْنَى إِمْرِيءَ مَا عَرَائِمُ عَرَاهُ
أَصَاحُ تَرَى الْبَرَقَ فِي لَمَعِهِ	تَخْلُجُ أَيْمُ يُلَوِّي مَطَاهُ [۳]
وَ قَالُوا سَنَاهُ عَلَى رَامَةِ	وَ يَا بَعْدُ مَوْقِفْنَا مِنْ سَنَاهُ
دَعِ الْقَلْبَ يَأْرُقُ مِنْ ذِكْرِهِمْ	فَقَدْ ذَاقَ مِنْ بَيْنِهِمْ مَا كَفَاهُ
فَلَا حَظَّ إِلَّا بِهِمْ رَحْلَهُ	وَ لَا جَادَ إِلَّا عَلَيْهِمْ حَيَاهُ

(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۹۶۱)

در اشعار بالا ملاحظه می‌شود، که شاعر به نام زن معینی اشاره نمی‌کند و این ویژگی در اغلب قصائدی که از زن سخن می‌گوید به چشم می‌خورد [۴]، یعنی

این که شاعر به جنس زن یا جنسیتی که زن سمبل آن است نظر دارد، و شاعر به همان وجود سمبلیک خطاب می کند. زن در اینجا مظهر نمود قدرت خلاق الهی است. در حالیکه هم زمان به ذات پروردگار که شاعر نغمه عشق او را در شعر خود سر داده نیز نظر دارد. این ذات مقدس نزد ابن فارض و در بسیاری قصائد او در رمز شراب نمایان گردیده است:

شَرِبْنَا عَلَيَّ ذِكْرَ الْحَبِيبِ مُدَامَةً      سَكِرْنَا بِهَا مِنْ قَبْلِ عَنِ يُخَلِّقَ الْكَرْمُ  
(همدانی، ۱۳۸۴: ۲۳)

از دلالتی که تایید می کند مقصود شاعر از رمز زن ذات الهی است، ذکر مسئله بُعد مسافت بین او و محبوب است، بُعد مسافتی که چشم، توان نظر افکندن بر محل استقرار آن ذات مقدس را ندارد و برای گذر از این مسیر تا وصول به محبوب باید از ایستگاهها و موانع پر پیچ و خم عبور نماید. مسلماً این سبک شاعر به تبعیت از سبک صوفیه، است که در راه وصال محبوب که رمز زن را برایش انتخاب نموده اند، همه شوق، وجد، درد و غم، آنها عیان می گردد. از دلالتی که شاعر را وا داشته تا قصیده را با اسلوب التفات و استفاده از عین همین واژه «تلفت والرمل ما بیننا» آغاز نماید، این است که یقین دارد به رؤیای بصری محبوب نائل نخواهد شد و با چشم سر هرگز او را نخواهد دید، لذا از واژه عسی استفاده کرده.

فَقُلْتُ عَلَيَّ طَرِبَاتِ الْهُوَى      عَسَى الطَّرْفُ يَبْلُغُكُمْ أَوْ كَرَاهُ  
(همان: ۹۶۱)

آنچه محقق خواهد شد. رؤیای قلبی است و چه بسا به قول شاعر رؤیائی باشد که در عالم خواب «اوکراه» محقق شود.

بذكري أشم ثرى أرضه      على الطرف يبلغكم أو كراهه  
(همان: ۹۶۱)

تخیلی بودن رمز محبوبه که گاه به شکل آهو و گاه به شکل غزال ظاهر می گردد؛ قطعیت کاملی می یابد، زمانی که شاعر از واژه «لو» استفاده کرده و آرزوی وجود آهورا در اطراف خانه دارد:

لَوَأْنَهَا بِنَاءِ الْبَيْتِ سَانِحَةٌ      لَصَدَّتْهَا وَابْتَدَعْتُ الصَّيْدَ فِي الْحَرَمِ  
(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۶۵۱)



فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۱۳۸۹ / ۱۱۵

بکارگیری واژه رُبّ، استفاده از صیغه های جمع بتنا، تَجَادَبْنَا، بنا، یا مؤدبانه صحبت کردن او «لَمْ أَقْضِ مِنْكَ لُبَانَاتٍ ظَفِرَتْ بِهَا» امتزاج هوی باتقوی، سیطره عفت بر متن یا سخن گفتن شاعر بازمان و مکان به جای ذکر نام محبوبه، همه برتخیلی بودن متن، دلالت دارند.

شاعر در تمامی ابیات، حب الهی مختص پروردگار را با عشق مادی مجسم در جمال زن که فعلا رمز ذات الهی قرار گرفته، به هم درآمیخته، وبا ذکر عوامل درد، شوق، غم، غصه، به اسلوب صوفیه بسیار نزدیک شده، اسلوبی که از خصائص غزل عذری اتخاذ گردیده، در تعابیر صوفیه و درعشق آنان به ذات الهی بکار رفته است، زمانی که شاعر حب الهی را با پدیده های طبیعت در می آمیزد، نزدیکی شاعر به صوفیه صرافت بیشتری می یابد. مثلا با ذکر برق به تصویر گری آن می پردازد و برق را چون ماری که در خود می پیچد مجسم می نماید:

أَصَاحَ تَرَى الْبَرْقَ فِي لُمَعَةٍ تَخْلُجُ، اِيْمَ، يَلْوِي، مَطَاه

(همان: ۹۶۱)

در تصویر برق، اصول وارکان تشبیه را بکار نمی برد تا ازاین طریق مثل رمزگرایان با عدم بکارگیری ادوات تفسیر و توضیح، بر ابهام و غموض و تأثیر الهام برانگیز آن بیفزاید، شاعر با رموز صوفیانه به یار خود این گونه خطاب می کند:

دَعِ الْقَلْبَ يَأْرُقُ مِنْ ذِكْرِهِمْ فَقَدْ ذَاقَ مِنْ بَيْنِهِمْ مَا كَفَاهُ

(همان: ۹۶۱)

قلب مثل چشم بیدار خوابی می کشد و مثل زبان قوه چشائی یافته و آنجا که می گوید: «ان یدعه» به فناء در ذات الهی تأکید می ورزد و از گرایش به غیر حضرت حق پرهیز می دهد، خصوصاً آنجا که در ختام قصیده میگوید: «فَلَا حُطُّ إِلَّا بِهِمْ رَحْلَةٌ وَلَا جَادٌ إِلَّا عَلَيْهِمْ حَيَاةٌ» آیا ممکن است کوچ نهائی نفس به مقصدی غیر از حضور خالق خود منتهی گردد؟! و مگر ممکن است که چشم اشک خود را برای غیر پروردگارش روان سازد؟ گویا شاعر بر این مفهوم اسلامی اصرار می ورزد که انسان نباید بر حطام بی ارزش دنیا بگردد، بلکه باید اشک خود را به خوف از خداوند سبحان منحصر نماید.

## ۲-۳- سفر

سفر یکی دیگر از نمادهای شناخته شده، شعر صوفیانه است. این رمز، از دلالت‌های بسیار والایی برخوردار است. سفر مشتمل برانواری روحانی است که از بطن نفس انسان سرچشمه می‌گیرد. این سفر از نوع سفرهای جسمانی که با سب و شتر یا پای پیاده یا به هر شکل دیگری صورت می‌گیرد، نیست، بلکه سفر نفس انسان به جانب پروردگار خویش است که انجام آن با تحمل انواع رنج، عذاب، شوق و همراه با قهر و حرمان است. و سفر شوقی است که جانهای مشتاق با آن به لقاء پروردگار خود، متصل می‌گردند. در این سفر، نفس انسان به رهائی از دامهای سرراه خود و رهائی از مادیات و دلبستگی‌های دنیوی چشم دوخته تا پس از این رهائی به لقاء معبود خویش نائل گردد. از دلالتی که روحانی بودن این سفر را تأیید می‌نماید و انتهای سفر را رسیدن به ذات الهی می‌داند، وصف مراحل پر رنج و عذاب و تحمل سختی‌های راه است، راهی که مسافران، صحنه‌های تلخ و مصائب جانکاه آنرا، به جان می‌خرند و در شدت گرما و سوز عطش مرکب خود را اجباراً به ادامه راه تا وصول به مقصد ترغیب می‌نمایند. نمونه‌ای از این صحنه‌ها را شریف رضی این‌گونه بیان می‌کند:

رَأَيْنَا الْعِرَاقَ، أَوْنَزَلْنَا، قِبَابَهَا	وَمِلْنَا عَلِيَّ، الْأَكْوَارَ طَرَبِي كَانَمَا
زِيَادَاتُ، سَيْرِ مَا حَسِبْنَا حِسَابَهَا	نُشَاقُ، إِلِي، أَوْطَانِنَا، وَتَعَوُّفُنَا
وَنَمِزُقُ حَصْبًا إِذَا الْعَمْرُ هَابَهَا	وَكَمْ، لَيْلَةً، بَتْنَا، نَكَابِدُ، هَوْلَهَا
نُصُولَ بَنَانِ الْخُودِ تَتَضَوُّ خِضَابَهَا	وَقَدَنْصَلَتْ أَنْضَاتِنَا مِنْ ظَلَامِهَا
عَلَى الرَّكْبِ أَنْعَلْنَا الْمَطْيَ ظَرَابَهَا [۷]	وَهَاجِرَةً تُلْقَى، شَرَارَ، وَقُودَهَا
وَعَجَّ، الظَّوَامِي، أوردتْنَا سَرَابَهَا	إِذَا مَا طَلَّتْنَا، بَعْدَ، ظَمِّ، بِمَائِهَا
فَلَا رَيْقُ إِلَّا الشَّمْسُ تُلْقَى لُعَابَهَا	تَمَنَّى الرَّفَاقُ الْوَرْدَ وَالرَّيْقُ نَاضِبٌ
بِنَا، مَكَّةَ، أَعْلَامَهَا، وَهَضَابَهَا	إِلَى أَنْ وَقَفْنَا الْمَوْقِفِينَ وَشَافَهَتْ
نُؤْمَلُ أَنْ نَلْقَى مِنِّي وَحَصَابَهَا	وَبِتْنَا، بِجَمْعٍ، وَ الْمَطْيَ، مُوقِفٌ
، نَرَى عِنْدَهُ، أَعْمَالَنَا، وَتَوَابَهَا	وَ، طُفْنَا، بَعَادِي الْبِنَاءِ، مُحَجَّبٌ
قُبُورَ رَجَالٍ مَا سَلَوْنَا مُصَابَهَا	وَزُرْنَا، رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ بُعِيدَهُ
بُلُجَّتِهِ حَتَّى، وَطِينًا عُبابَهَا	وَجَزْنَا بِسَيْفِ الْبَحْرِ وَالْبَحْرُ زَاخِرٌ

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم؛ دوره جدید؛ شماره یک؛ دی ماه ۱۳۸۹ / ۱۱۷

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْوِي لِشُعْتِ تَنَاهَبُوا هَبَابَ، الْمَطَايَا، نَصَّهَا، وَأَنْجَذَابَهَا  
وَجَاسُوا بِأَيْدِيهَا عَلَى عِلَلِ السُّرَى حِرَارًا، أَمَاعِيزِ، الطَّرِيقِ وَلَابَهَا [۸]  
(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۷۳)

شاعر در این ابیات از افعال و اعمالی سخن می گوید که برانجام اغراض و برنامه های خاصی دلالت دارند آن اعمال مثلا عبارتند از؛ وقوف، بیتوته، زیارت، عبور... پس از این اعمال از خدا می خواهد که این مسافران ژولیده از گرد و خاک سفر را به درگاه خود پناه دهد؛

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْوِي لِشُعْتِ تَنَاهَبُوا هُبَابَ، الْمَطَايَا نَصَّهَا وَأَنْجَذَابَهَا  
(همان: ۱۷۴)

در اینجا ممکن است نوعی موازنه یا مماثله نیز در کار باشد، زیرا شاعر سفری روحانی و معنوی را به سفری حقیقی که از قدیم مرسوم بوده، تشبیه نموده. در این سفر نفوس سالکان مسیر حق و طالبان خالق واحد به کجاوهائی تشبیه شده اند که بانغمه ساریانان به جانب ممدوح در حرکت اند. کجاوها بیابانهای بی آب و علف و نا آشنا را سپری می نمایند و رنج و سختی سفر را بجان می خرند، تا مگر به نزد ممدوح، شرف یاب شوند (عاطف جوذة، ۱۹۷۰: ۱۸۰) ضمن آن که نباید فراموش کرد، شریف رضی متولد بغداد است و ایام عمر را همانجا سپری نموده (الزیات، ۱۹۹۸: ۳۲۳) و در این مدت بر مرکبی ننشسته که نزد ممدوحی یا پادشاه و وزیر شرف یاب گردد بنابراین سفر او باید همان سفر روحانی باشد که به قصد اتصال به خالق یکتا صورت گرفته است.

### ۳-۳- شراب

«شراب نیز از رموز و نمادهای صوفیه است که بر تجلی الهی دلالت دارد و از خلال آن شوق و وجد صوفی نمایان می شود. شراب از رموز حب ذات الهی وفانی شدن در او است. سخن از شراب در عالم ادبیات قدمتی طولانی دارد، و آثار آن را در شعر جاهلی، بویژه نزد اعشی سراغ داریم. شعر شراب، در عصر اموی، توسط ولید بن یزید، شاعر خلیفه، به نوعی رشد و تکامل رسید. ولید برای این شعر قصائد و قطعاتی اختصاص داد. تا این که این شعر در عهد عباسیان به لحاظ رشد و تحولاتی که در تمدن، فرهنگ و سبک زندگی مردم رخ داد، رشد و توسعه بیشتری یافت، و

از اصول و منهج مخصوصی به ویژه نزد ابونواس برخوردار گردید و برایش موضوعاتی مجزا اختصاص یافت، شعر شراب در ابتدا یا در عهد ابونواس مدلول رمزی نداشت و به غیر از شراب انگور مدلول دیگری برای آن فرض نمی شد، لکن بعداً واژه شراب نزد صوفیان، به رمز شوق الهی مبدل گردید. نمونه هائی از قصائد متصوفه، قرنهاى چهارم و پنجم هجرى استفاده آنان از واژه شراب به عنوان رمز شوق الهی را كاملاً تأیید می نماید و چنانکه شواهد شعری بر تکیه صوفیه بر اسالیب شعرای عذری در سرایش غزل دلالت دارد، استفاده آنها از اسالیب شعر شراب «خمريه» و الفاظ آنها مثل ندیم و کأس و شراب و نشوه و غیره را نیز تأیید می کند» (همان: ۳۴۰ و ۳۴۶)

ما در اینجا اگرچه به موضوع شراب نزد شریف رضی پرداخته ایم لکن مدعی نیستیم که وی قصائدی را به وصف شراب و شعر شراب اختصاص داده است. ضمن آنکه او را شاعری صوفی و قطبی از اقطاب صوفیه نیز نمی دانیم. لکن چنانکه اشاره شد معتقدیم نشانه هائی از اختصاصات شعروصوفی به شعر او راه یافته و شاعر شخصاً به استفاده از این اختصاصات تمایل داشته و این واژه در مطلع بعضی قصائد وی که موضوع غزلی داشته اند به قصد آثار الهامی و تحریک برانگیز آن ذکر شده است، یک نمونه از این قبیل قصائد این قصیده است:

اسقنی فالیوم نشوان	و الرئی، صاد، وریان
کفلت، باللهو وافیة	، لک نابات، و عیدان
کل فرع مال بجانبه	فکان، الاصل، سکران
کلما، قبلت زهرتها	، خلت، ان، القطر، غیران
فارتشفنا، ریق ساریة	حیث کل الارض غدرا
فاسقنی فالوصل یالفنی	ان، یوم البین قرحان
قهوة، مازال، یقلق من	مجتناها، المسک، والبان
رب، بدر، بت، الشمه	صاحیا، و، البدر نشوان
وندامی کالنجوم، سطاوا	بالمنی و الدهر جذلان
خطر و الخمر تنفضهم	و، ذیول القوم، اردان
کل عقل ضاع من یقظ	فهو، فی الکاسات حیران

(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۹۱۳)

کاربرد واژه‌های، اسقنی، نشوان، سکران، ریق، صاحی، و دیگر واژه‌های مشابه و اسلوب رمزی قصیده بدون شک، حاکی از استفاده شاعر از اسلوب شعر شراب یا خمریه است. عنایت شاعر به اسلوب تقابل در بیت‌های سوم و هشتم که واژه‌های صحو و سکر، فرع و اصل را مقابل یکدیگر ذکر نموده نیز نشانه تقلید او از اسلوب صوفیه است یا واژه «صاحیا» به طور قطع و یقین، دلیلی بر استفاده او از رمز الهام برانگیز شراب اشاره دارد، از طرفی قصیده مجموعه‌ای از پدیده‌های طبیعت الهی مثل، ربی، فرع، زهره، قطر، ارض، غدران، بان، نجوم و... را در هم تلفیق نموده که این تلفیق روشن‌ترین نشان ذوب شاعر در حب الهی است، ذاتی که در خلقت عالم وجود و در گلستان زیبایی که بوی گل وریحانش، شاعر را مست خود نموده متجلی شده و طبیعت در نظر او جام شرابی شده و او را از هوش برده است. دیگر نمونه‌های این قبیل اشعار ابیات زیر است.

أَلَا أَيُّهَا الرُّكْبُ الْيَمَانِيُّونَ، عَهْدُكُمْ	عَلَى، مَا، أَرَى بِالْأَبْرَقِينَ قَرِيبٌ
وَلَمَّا التَّقِينَا دَلَّ قَلْبِي عَلَى، الْجَوَى	دَلِيلَانِ حُسْنٌ فِي الْعُيُونِ وَطِيبٌ
وَلَوْ نَفَضْتَ تَلْكَ، التَّنِيَّاتُ، بَرْدَهَا	عَلَى الصَّبْرِ الْمَمْرُودِ كَادِيَطِيبٌ
وَأَنْهَلَنِي فِي الْقَعْبِ فَضْلَ غُبُوعِهِ	خَلِيطَانَ، رِيقٌ، بَارِدٌ، وَ ضَرِيبٌ [۹]
فَيَأْبِرِدُ، مَاءِ ذَابٍ، مَا، ذِيْقٌ، بَرْدُهُ	بَلْسَى، إِنْ، لِي، قَلْبًا، عَلَيْهِ يَذُوبُ

(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۹۷۱)

شاعر در این ابیات سبک متصوفه را پیشه کرده که هنگام سخن از عشق محبوب و سخن از شراب چون سخن از معراج، معانی در ذهنشان به هم در می‌آمیزد، او در آنجا که می‌گوید: «وما علما ان الغرام سقانی» هرگز قصد تغزل مادی و عشق به زن را ندارد. دو بیت زیر نوع عشق او را به صراحت بیان می‌سازد

عَشِقْتُ وَمَالِي يَعْلَمُ اللَّهُ حُجَّةً	سَوِي نَظْرِي وَالْعَاشِقُونَ ضُرُوبٌ
فَمَالِي، يَا لِمِيَاءُ، بِالشَّعْرِ طَائِلٌ	سَوِي، أَنْ، أَشْعَارِي عَلَيكَ نَسِيبٌ

(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۴۱)

یا آنجا که می‌گوید:

عَفَفْتُ عَنِ الْحَسَانِ فَلَمْ يَرَعْنِي	وَلَمْ يَنْزَقْنِي الشَّبَابُ
---	-------------------------------

(همان، ۱۴۲)

این عشق جز عشق به ذات الهی و شراب آن جز شراب صاف و شفاف صوفی که رؤیای بعضی شاعران رابه رؤیای صوفیانه نزدیک می کند، چیز دیگری نمی تواند باشد، این شراب بعضا آنچنان در وجود شاعر تأثیر می گذارد، که اشعار او مثل شطحات صوفیانه رنگ ایماء و رمز و غموض به خود می گیرد.

#### ۴- دیگر رمز و نمادهای صوفیانه شعر شریف رضی

زن، شراب و سفر برخی از مهمترین رمز و نمادهایی هستند که نشان از گرایش صوفیانه در شعر شریف رضی دارند. اما در کنار این سه نماد یاد شده، نمادهای دیگری هم که دال بر این مطلب باشد، در شعر او یافت می شود. امکان «جای‌ها» و آتش دو نمونه فرعی دیگر از این نمادها هستند که گاهی با نماد زن و گاهی با نماد سفر در شعر شریف رضی همراه می شوند.

#### ۱-۴- مکان‌ها

از جمله اسلوب‌هایی که بر استفاده شریف رضی از رموز صوفیه دلالت دارد، ذکر بسیار او از بعضی اماکن به ویژه اماکنی است. که در ناحیه حجاز واقع است، او به سبک صوفیه از اماکن حجازی بسیار یاد می کند و بر آنها می‌گردد، در آتش شوق بوسه بر آن نواحی و غلطیدن در گرد و خاک آن اماکن می‌سوزد. البته این آتش شوق نیز یکی از رموز حب صادقانه ای است که نزد صوفیه رائج است، والا خود، آن نواحی و اماکن منظور نظر نیستند و خلاصه آن که این قبیل رموز به حبیب واحد احد، یعنی خداوند سبحان، نظر دارد. (بکری، ۱۹۸۰: ۲۵۶)

اسم بعضی اماکن مثل؛ الرمل، ذی بقر، ورامه و نظایر آنها از اسم‌هایی هستند که نزد صوفیه بسیار تکرار می‌شوند و در شعر شریف رضی بکار رفته اند:

أَقُولُ لِرُكْبٍ رَائِحِينَ لَعَلَّكُمْ	تَحْلُونَ، مِنْ بَعْدِ الْعَقِيقِ الْيَمَانِيَا
خَذُوا أَنْظَرَةَ مَنِيٍّ، فَلَا قَوَابِهَا الْحَمِي	وَنَجْدًا، وَكُتْبَانَ، اللَّوِي، وَالْمَطْبِيَا
وَمَرَّوَا، عَلَيَّ، أَبْيَاتِ حَسَى، بِرَامَةِ	فَقُولُوا، لَدَيْغِ، يَبْتَغِي، الْيَوْمَ رَاقِبِيَا
عَدَمَتِ، ذَوَاتِي، بِالْعِرَاقِ فَرُبَّمَا	وَجَدْتُمْ، بِنَجْدِ لِي، طَبِييَا، مُدَاوِيَا
وَقَوْلُو الْجَبِرَانَ عَلَيَّ الْخَيْفَ مِنْ مَنِي	تَرَائِكُمْ، مَنْ، اسْتَبَدَلْتُمْ، بِجَوَارِيَا ؟
فَوَالْهَفْتِي كَمْ لِي عَلَيَّ الْخَيْفِ، شَهْقَةً	تَذُوبُ، عَلَيْهَا، قِطْعَةً، مِنْ، فُؤَادِيَا

(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۵۴)

اصرار شاعر به ذکر این اماکن و وادی‌ها و بقاع متبرکه، نشانه علاقه روحی وی به این مکانهای واقع در سرزمین حجاز است. هم چنین حاکی از آن است که این مکانها، موطن اولیه اسلام بوده و از قداست خاصی برخوردارند علاوه بر این، برآشنائی والفت شاعر با آن نواحی نیز دلالت دارد، به ویژه آنکه، شاعر در سفر حج به بعضی از آن اماکن وارد شده و شخصاً آن مکانها را به عینه دیده است.

#### ۲-۴- نماد آتش

شریف رضی پس از مانوس شدن با رمززن به ذکر واژه آتش می پردازد. واژه ای که نزد صوفیه بر تجلی پروردگار در تابش و بر هدایت او دلالت دارد، چنانکه بر حضرت موسی نمایان گردید، ذکر آتش معمولاً در اثنای سفر و در ورود به وسط بیابان و در هنگامی که ظلمت شب همه جا را فرا می گیرد پیش می آید. آنجا است که آتش می درخشد، آتشی که بر حضور و قدرت الهی دلالت دارد. این آتش زمانی نمایان می شود که جانها از رنج و تعب و تاریکی شب، طاقت خود را از دست داده و رمقی برای شان باقی نمانده، در چنین زمانی، این آتش می درخشد و با درخشش خود تاریکی نفوس را به روشنائی مبدل می سازد. شریف رضی با اشاره به رموز صوفیه از جمله آتش، می گوید:

أَيُّ عَيْدٍ مِّنَ الْهَوَىٰ عَارِقَلْبِي	بَعْدَمَا جَعَجَعَ الدُّجَا بِالرَّكَبِ [۵]
لَوْ دَعَانِي مِنْ غَيْرِ أَرْضِكَ دَاعٍ	لِغْرَامٍ، لَكُنْتُ غَيْرَ مُلْبِي
أَيْنَ، طَبِيٍّ، بَدِيٍّ، النَّقَا يُوقِدُ النَّأ	رَعَشَاءً بِالْمَنْدَلِيِّ الرَّطْبِ [۶]
كُلَّمَا اخْمَدْتُ، زُهَاهَا، بَضْوَاءِ	حُسْنٍ مِّنْ جِيدِهِ وَضَوْءِ الْقَلْبِ
سَكَنَ، الْهَضْبِ، مِنْ، قَبَا فَوَجَدْنَا	اِثْرَ الْهَوَى، بِذَاكَ الْهَضْبِ
لَيْتَ أَحْبَابِنَا قَدْ، أَشْرَقُونَا	سَوَّغُونَا، بَرْدَ، الزَّلَالِ الْعَذْبِ
يَالَهَا نَظْرَةَ عَلِيٍّ، الشَّعْبِ، دَلَّتَنِي	غُرُورًا، عَلَيٍّ، غَزَالَ الشَّعْبِ
قَسَمُوا السَّوَاءَ، بَيْنَ، عَيْنِي وَقَلْبِ	لِمِ، جَنِّي، نَاطِرِي فَعَذَّبَ قَلْبَ

(شریف رضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۷۸)

شاعر در این ابیات به تلفیق رموز صوفیه مثل زن، آتش، سفر، مکان و طبیعت پرداخته و با یک معادله مفصل رابطه ای دیالکتیکی بین معادلات برقرار ساخته است.

## نتیجه

دین و تصوف دو رشته جدائی ناپذیرند یا حداقل تصوف به دین شباهت دارد. با این تفاوت که اعتقادات نزد اهل تصوف شدت بیشتری دارند. بسیاری از رموز و مضامین متصوفه در شعر شریف رضی بکاررفته، و مهمترین عامل تأثیرپذیری شریف از این عقاید علاوه بر نشو و نماى تفکر صوفیانه در عصر او ناشی از این است که وی از شاگردان متنبی بوده و سعی نموده تا سبک و سیاق استاد خود را در اشعارش پیاده نماید. وجود اصطلاحات صوفیه در شعر شریف بر رابطه عمیق غزل عذری با شعر صوفی نیز دلالت دارد. انتساب شریف رضی به علی بن ابی طالب (ع) و امام موسی کاظم (ع) و تحصیل او در حوزه درس بهترین اساتید علوم دینی مثل شیخ مفید و زندگی سراسر زهد و تقوای او، این ابهام را برطرف می سازد که واژهائی مثل زن و شراب و غزال در معنی حقیقی خود بکار نرفته اند، بلکه به رموز و اصطلاحات اهل تصوف اشاره دارند. استفاده رمزی از واژه زن به عهد افلاطون برمی گردد و این کاربرد در ادبیات سایرملتها نیز نمونه های بسیاری دارد. مهمترین تفاوت کاربرد واژه هائی مثل؛ شراب، عشق، زن در شعر شریف با سایر شعرا در مصداق آنها است، استفاده شاعر، از واژهائی مثل لو، رُبّ، عسی یا تخیلی بودن رمز محبوب و دیده شدن او با قلب آن هم در عالم رؤیا، یا استفاده از تعبیر عشق، برای عشق دلیل بسیار واضحی بر عشق روحانی و غیرمادی شاعر است. بکارگیری واژه آتش که نزد صوفیه بر تجلی پروردگار، تابش و هدایت دلالت دارد، چنان که برحضرت موسی نمایان شد، از دیگر رموز و نشانه های تصوف در شعر شریف رضی است.

## یادداشت ها

۱- لَمِیَاء: مؤنث المی، سیاه لب

۲- حجازیات؛ چهل قصیده غزلی هستند که درایام حج در سرزمین حجاز سروده شداند. در این غزلیات، تغزل به دیار مقدس وحی، جای اطلال و دمن را گرفته و شرم و حیا بر هوی و هوس و عقل بر احساس و عاطفه پیروز گردیده است. این اشعار نمونه عالی غزل عذری اند که به رنگ طبیعت بدوی ظاهر شده اند و نمونه های آن را پیش از شریف رضی نزد عباس بن احنف سراغ داریم. با این تفاوت که عباس امکان حجازی را کمتر از شریف بکار می برد و در تکیه بر آثار دینی علاوه



فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم؛ دوره جدید؛ شماره یک؛ دی ماه ۱۳۸۹ / ۱۲۳

بر الفاظ قرآن به قصص عاطفی آن نیز نظر دارد در صورتی که شریف آنچه را به حج مربوط می شود مدنظر قرار می دهد، لکن ذکراماکن حجازی در شعر شریف بیش از آن است که در شعر عباس بکاررفته ضمن آن که شریف نام محبوبه را صراحتاً ذکر نمی کند و با رموزی مثل آهو و غزال از آن یاد می نماید، اما عباس نام محبوبه را صراحتاً ذکر می کند. «تطور فن الحجازیات الی نهایت قرن السابع الهجری: ۸۶»، به عقیده بعضی نویسندگان روح پژوهشگر ادبیات، صفا نمی یابد، مگر آنکه هاشمیات کمیت، خمیریات ابونواس و حجازیات شریف رضی را خوانده باشد، «حنا الفاخوری، بی تا: ۴۹۳» بعضی حجازیات مثل میمیه:

يَا لَيْلَةَ السَّفْحِ الْأَعْدَتِ ثَانِيَةً سَقَى زَمَانُكَ هَطَالَ مِنَ الدَّيْمِ

که در دامنه کوه عرفات و در شب عرفه سروده شده مورد عنایت و شگفتی بسیاری از شعر امثال؛ بوصیری، ابن فارض و احمدشوقی قرار گرفته و موجب شده تا آنان به تقلید از شریف رضی آثار زیبای برده، نهج بالبرده و دیگر آثار مشابهی را بر شاهکار های ادب عربی بیفزایند

۳- آیم: مار و مطا: پشت

۴- از تفاوت های غزل عذری با غزل اباحی در وصف زن است، شریف رضی به جای نام زن رمزظبیه، سرحة یا شیخه را به کار می برد. اما عمر بن ابی ربیع (معروف ترین غزل سرای اباحی) مثل؛ جمیل بئینه عیناً اسم محبوبه را؛ (هند، ثریا، عبده، رمله...) می آورد و با آن به گفت و گومی نشیند. «دیوان عمر بن ابی ربیع ص ۲۵، ۵۳، ۵۵، ۵۶...» یا در وصف اندام بدن زن، عمر، به تفصیل می پردازد، حتی رنگ پوستش را معین میکند در صورتیکه شریف به قصد حفظ عفت در این قبیل اوصاف غالباً به اشاره و اختصار اکتفا می کند، در غزل شریف از تشبیب به ذکر زن یا غزل صریح خبری نیست. آنچه هست نسیب رقیق است که احوال نفسانی و شرم و حیای شاعر را نشان. (ابوعلیوی، ۱۹۸۶: ۵۱) «عمر در وصال عاشقان از منادی که صبح آنها را از خواب بیدار می کند، سخن می گوید اما شریف صبح را کتمان کرده و عاشقان را با نغمه گنجشکان از خواب بیدار می نماید: وَأَكْتُمُ الصُّبْحَ عَنْهَا وَهِيَ غَافِلَةٌ حَتَّى تَكَلَّمَ عُصْفُورٌ عَلَيَّ عَلِمَ «الحب العذري نشأته وتطوره ۸۱» اما عمر: فَمَا رَاعَنِي إِلَّا مُنَادٍ: تَرَحَّلُوا وَقَدَلَّاحَ مَفْتُوقٌ مِنَ الصُّبْحِ أَشَقْرَ، «دیوان، عمر بن ابی ربیع: ۱۲۴، «

۵- جَعَجَع: صدا کرد

- ۶- المندلی: بوی خوش عود  
۷- نَصَل مِنْهُ: از آن خارج شد الخود: دختر زیبا و خوش خلق تنضوخضابها: رنگ خود را از دست داد- ظراب: سنگ  
۸- جَاسُوا: گردیدند یا چرخیدند اللاب: مفرد آن لابه، بیابانِ پراز سنگِ سیاه اَمَاعِيز: واحد آن مَعزاء: زمین سخت باقطعاتی از سنگ  
۹- القَعْب: قدح- ضریب: عسل- صَبْر: عصاره تلخ

#### کتابنامه

- ۱- ابن ابی ربیع، عمر (۱۹۶۶م) «دیوان» بیروت، دارصادر، ط ۱.  
۲- ابوعلیوی، حسن محمود (۱۹۸۶ م) «الشریف الرضی دراسة فی عصره وادبه» بیروت، مؤسسة الوفاء، ط ۱.  
۳- امین، سیدمحسن (۱۹۸۳م) «اعیان الشیعه» بیروت، دارالتعارف، ط ۲.  
۴- بکری، الشیخ امین (۱۹۸۰م) «مطالعات فی الشعر المملوکی والعثماني» بیروت، منشورات دارالافاق الجديدة، ط ۲.  
۵- الجندی، درویش (۱۹۵۸م) «الرمزية فی الادب العربی» قاهره، دارالمعارف، ط ۱.  
۶- جواری، احمد عبدالستار (۱۹۴۸م) «الحب العذری نشأته وتطوره» قاهره، دارالکتب العربی، ط ۱.  
۷- زیات، احمد حسن (۱۹۹۸م) «تاریخ الآداب العربیة» بیروت، دارالثقافة، ط ۲۸.  
۸- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن احمد (۱۴۰۶ق) «دیوان» قم، مطبعة وزارة الارشاد الاسلامی، ط ۱.  
۹- ضیف، شوقی (۱۹۴۳م) «الفن ومذاهبه فی شعر العربی» قاهره، دارالمعارف، ط ۱.  
۱۰- \_\_\_\_\_ (۱۹۵۶م) «تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی» دارالمعارف مصر، ط ۲.  
۱۱- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۷ق) «تاریخ آداب العربی» عصر الدول و الامارات، قم، نشر ذوی العربی، ط ۲.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۱۳۸۹ / ۱۲۵

- ۱۲- عاطف جودة، نصر (۱۹۷۰م) «الرمز الشعري عند الصوفية» بيروت، داراندلس للطباعة والنشر والتوزيع، ط ۱.
- ۱۳- عباس، احسان (۱۹۵۹م) «الشريف الرضي» بيروت، دار بيروت و دار صادر، ط ۱.
- ۱۴- عشري، زايد علي (۱۹۸۲م) «علي امرؤ القيس الكنعاني، أفنعة الملك الضليل في ديوان يا غنم الخليل» قاهره، دارالعلوم، ط ۱.
- ۱۵- عفيفي، ابوالعلاء [المترجم] (۱۹۵۶م) «في التصوف الاسلامي وتاريخه»، القاهرة، ط ۱.
- ۱۶- العوادي، عدنان (دون تاريخ) «الشعر الصوفي حتى افول مدرسة بغداد و ظهور الغزالي» بغداد، دارشؤون الثقافية العامة، ط ۱.
- ۱۷- فاخوري (۱۳۸۳ش) «تاريخ ادبيات زبان عربي» ترجمه عبدالحميد آيتي، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم.
- ۱۸- فروخ، عمر (۲۰۰۶م) «تاريخ الادب العربي» ج ۳، بيروت، دارالعلم للملایين، ط ۷.
- ۱۹- مبارک، زكي (۱۹۳۸م) «عبقريّة الشريف الرضي» بغداد، مطبعة الجزيرة، ط ۱.
- ۲۰- محفوظ، عبدالمسيح (۱۹۴۴م) «الشريف الرضي، بودلير العرب و واضع اسس الرمزية العالمية في الشعر العربي» بيروت، مكتبة بيروت، ط ۱.
- ۲۱- همداني، مير سيد علي (۱۳۸۴ش) «مشارب الاذواق» شرح خمريه ابن فارض مصري، تصحيح محمد خواجوي، تهران، انتشارات مولي، چاپ دوم.
- ۲۲- يوسف نورالدين، نورالدين (۱۹۵۶م) «الشعراء الثلاثة، المتنبي، المعري، الشريف الرضي» بيروت، مطبعة الانصاف، ط ۱.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۱۳۸۹

### ملاحم رموز التصوف فی شعر الشریف الرضی\*

د. مهدی خرمی

استاذ مساعد بجامعة اعداد المعلمین - سبزوار

#### الملخص

استعمل الشریف الرضی بعض الرموز فی الشعر العربی القديم كالمراة والخمرة او الرحلة فی شعره ولكن استعماله اياها لم یكن مباشرة بل ان ذلك الاستخدام كان ذا دلالة رمزية صوفیة من العوامل التي اثرت فی الشریف الرضی فجعلته یمیل الى التفكیر الصوفی؛ تلمذه لدى المتنبي الذی يعد من كبار الشعراء الصوفیة، حیث یسعی ان یقلده فی اشعاره والعامل الثاني یرجع الى بروز الفکر الصوفی واضحا فی القرن الرابع الهجری المراة فی شعر الشریف لاسیما فی غزله لاتعنی حب المراة لذاتها وانما تعنی حب الذات الالهیة، والرحلة الى الممدوح تعنی رحلة الانسان فی عالم الدنیا، ابتداء من ولادته حتی لقاء ربه، فالشریف قطعاً لم یشرب الخمرة ولكن ما جاء ذكرها فی اثناء قصائده الغزلیة لابد ان یكون لها دلالة خاصة لاسیما ان الشاعر یلجاء فی تنایا ذكرها الى بعض اسالیب الصوفیة كالصحو والسكر والاصل والفرع و... هذه المقالة لم ترد ان تثبت ان الشریف قطب من اقطاب الصوفیة بل ترید ان تؤكد ان لمحات من التفكیر الصوفی قد تسربت الى شعره

#### الكلمات الدلیلیة

رموز التصوف، شعر الشریف الرضی، الخمرة، المراة، الرحلة

\* - تاریخ الوصول: ۱۳۸۹/۷/۲۰ تاریخ القبول: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵  
عنوان برید الكاتب الالکترونی: khorrani.dr@gmail.com